

تحلیل پارادایمی اندیشه سیاسی غزالی

عظیم متین¹، منصور میر احمدی²

1 دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

azimmatinkia@yahoo.com

2 دانشیار، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

آدرس پست الکترونیک (Arial 10 pt. Italic)

چکیده

ابوحامد محمد غزالی یکی از بزرگترین و اصیل ترین متفکران نه تنها در جهان اسلام بلکه در تاریخ تفکر بشر است. زمانه غزالی، زمانه ای آشفته به لحاظ سیاسی، فکری و عقیدتی بود. وی در نیمه دوم قرن پنجم هجری یعنی در عصر عباسی سوم می زیست. این عصر عصر انحلال و ضعف سیاسی و نظامی و عصر انحطاط و آشوب در اخلاق و جمود در افکار است و اعتقاد مردم در اصل و حقیقت نبوت سستی گرفته بود و این سستی موجب ضعف ایمان و سستی در عمل به احکام دین شده بود. در حقیقت عقاید سیاسی غزالی پیرامون خلافت و سلطنت و ایجاد سازش میان این دو شکل گرفته و بیشتر حاصل مصلحت اندیشی او در توجیه اوضاع موجود است، امام محمد غزالی چهره ای محوری در فقه و در مسئله مصلحت است، وی فقه را امری دو وجهی فردی و اجتماعی و فقه را متصدی مسئولیت در هر دو حوزه دانسته است.

واژه های کلیدی: معرفت شناختی، هستی شناختی، فقه، اندیشه سیاسی، غزالی

Paradigmatic Analysis of Ghazali's Thoughts

Azim, Matin¹; Mansour, Mir-Ahmadi²

1-Department of Politics, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran,

(Email: azimmatinkia@yahoo.com)

2- Department of Politics, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

Abu Hamid Al-Ghazali is one the greatest and noblest thinkers not only in Islamic world but also in the history of human thought. Al-Ghazali's era was an era of anarchy in terms of politic, intellect and belief. He lived in the second half of the fifth century AH, that is in third Abbasi's era. This era is the era of political and military dissolution and weakness and period of decadence and chaos in ethics and rigidity of thought. Public belief in truth of prophecy were fainted and this has lead to weakness in faith and practice of religion. In fact, Al-Ghazali's political views are formed around caliphate and monarchy and reconciliation between them. They are more result of his expediency in explaining the situation.

He is a central figure in jurisprudence and interest issue. He considered jurisprudence as a two way affair, individual and public, and also considered jurisprudence as responsible tenure in both areas.

Keywords: *Al-Ghazali, epistemology, ontology, jurisprudence, political thought.*

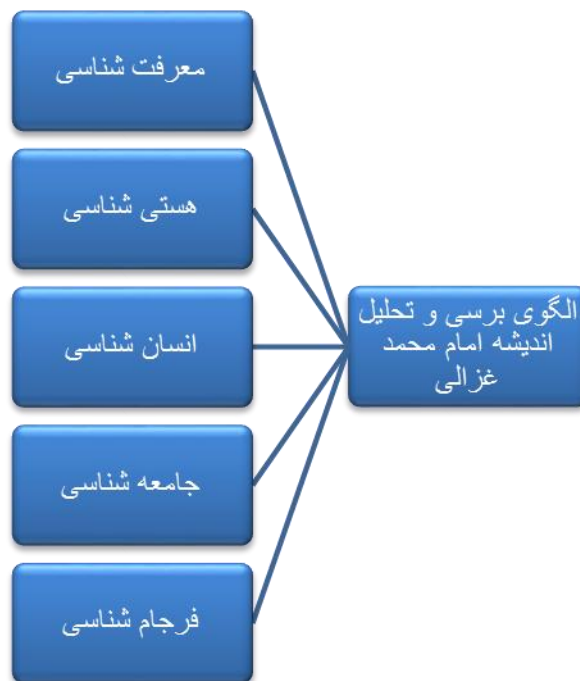
مقدمه

ابوحامد محمد بن غزالی طوسی و به دیگر سخن امام محمد بن غزالی از شخصیت های برجسته و سرشناس و تاثیرگذار در در قرن 5 ه. ق می باشد. دوران حیات وی مدت زمانی بالغ بر نیم قرن را در بر می گیرد و از انجایی که اندیشه و باور شخصیت و سلوک آدمی متأثر از مکان و زمان حیاتش می باشد و این تاثیرگذاری و شکل گیری افکار و اندیشه و شخصیت انسان در زمان و مکان می تواند رابطه ی دو سویه داشته باشد لذا برای فهم بیشتر اندیشه غزالی نگاهی کوتاه بر سیمای تاریخی - اجتماعی دوران زندگی وی لازم و ضروری است.

ابوحامد غزالی به سال 450 ه.ق در توس چشم به جهان گشود وی در پانزده سالگی پدرش را از دست داد و در این زمان نزدیکی از دوستان پدرش به نام احمد بن محمد رازکانی مراحل اولیه تعلیم خود را طی می کند وی از اولین معلمین غزالی در زمره فقهای شافعی بود وی سپس نزد ابونصر اسماعیلی به جرجان می رود و بعد از آن برای حضور در کلاس های ابولمعالی جوینی به نظمیة نیشابور سفر می کند و تا سال 487 ه. ق زمان فوت امام الحرمین (ابولمعالی جوینی) به تعلیم فنون معمل عصر خویش فقه اصول ادبیات حدیث و جدل مشغول بود. وی بعد از فوت امام الحرمین به خدمت خواجه نظام الملک در نظامیه بغداد به منصب مدرسی مشغول بود و رابطه نزدیکی با دستگاه خلافت داشت و در این زمان کتاب فضائح را به نام المستظهر خلیفه عباسی و در رد باطنیه به رشته تحریر در آورد.

با مرگ خواجه و سلطان ملکشاه آشفستگی با قلمرو و سلاجقه و بغداد سرایت کرده بی ثباتی سیاسی با همراه مجادلات فقهی و کلامی و نزاع های عقیدتی خبر از یک دوران سخت می داد که درست در این زمان که دوران تحمل و زایل شدن ثابت

بود تغییری شگرف در حالات امام محمد غزالی دس می دهد و بغداد را ترک و به دمشق می رود و طریقت زهد و عزلت را در پیش می گیرد و در این مدت کتاب معروف احیاء العلوم را که در نوع خود دایره المعارفی است را تالیف می کند .
وی بعد از مدت 11 سال گوشه نشینی با مشاهده سستی ایمان مردم و گسترش شبهه و مشکلات که از سوی تصوف و فلسفه باطنی گری پیش آمده بود به میان مردم بازگشت و به نظمیة بغداد بازگشت و مبارزه با باطنی گری و اندیشه های فلاسفه را آغاز کرد . وی در سال 50 هـ . ق علی رغم دعوت خلیفه المستظهر و سلطان سنجر برای بازگشت به بغداد و منصب پارس در نظامیه بغداد به توس بازگشت و در سال 505 هـ . ق دارفانی را وداع گفت . (قادری، 1370) در این تحقیق برای بررسی و شناخت اندیشه غزالی از پارادایم های :



بدین نحو امید است با ارائه و استفاده از این الگوی تحلیل، بتوان قسمتی از اندیشه سیاسی امام محمد غزالی و شکل گیری فقه به عنوان یک دانش سیاسی بیان و روشن شود .

معرفت شناختی

معرفت شناختی یکی از نخستین و در حین حال تاثیرگذارترین زمینه های فلسفی است. آدمیان از اعصار گذشته در تلاش برای فهم دنیای پیرامون خود بوده اند و پرسش کلیدی و مرکزی آن یافتن منشا شناخت بوده است. (قزلسفلی، 1389) مبنای معرفت شناختی غزالی را اعتقادات توحیدی و الهی تشکیل می دهد. غزالی می گوید نتایج برهان های صحیح نمی تواند با وحی در تناقض باشد زیرا نه عقل و نه وحی را نمی توان باطل انگاشت. (گریفل، 1389) پس برای غزالی علم مساوی علم دینی است چرا که علم مستقیماً مربوط به دین هستند و یا در خدمت آن قرار دارند و تمام علوم را با دید دینی می نگرند و توجیه شرعی در فراگیری آن وارد می کند. (شاقول، 1389) همه مخلوقات انسان و غیر انسان مشیت خدا و حاصل قضای ازلی اند. غزالی در این قسم از توحید بر این معنی تاکید می کند که مشاهده اشیاء در کثرت برخاسته از واحد، چیزی بیش از الفاظ است و این توحید حاکی از یقین معنوی استواری است که آسمان بر دل تجلی می کند و بر آن تاثیر می گذارد. غزالی با تفصیل بیشتری معنی این یقین را تشریح می کند: یک امر دقیق و غامض را کسانی می فهمند که از فیض الهی برخوردار باشند و از همین چیزها را با نور الهی درک می کنند و نه با شنیدن. این مردمان وقتی که اسرار امور آنچنان که هست برایشان آشکار می شود به سنت و منقولات نظر می کنند و اگر به آنچه ایشان به نور یقین بر حقیقت شان گواهی داده اند. وفق داشته باشد آنها را می پذیرند و اگر فقنداشته باشد آنها را تاویل می کنند. (ناکامورا، 1391)

این را نباید فراموش کرد که غزالی مانند اکثر علمای معاصر اش از همان سالهای فراگیری علوم فقیه تربیت شده و در تمام طول عمر فضیه اهل سنت شافعی باقی ماند. (لائوست، 1354) موضوع اهل سنت به عقب برگشتن است چون در تاریخی بعد از پیامبر می زیسته اند می بایست پیوسته خود را به یک مرجع معصوم و خالی از لغزش که در گذشته قرار داشته سازش دهند یعنی حفظ و اطاعت از وحی الهی و زنده نگه داشتن خاطره پیامبر و توجه پیوسته به این مرجع معصوم از خطا. غزالی حملاتی تند به فلاسفه کرد و نتیجه چنین وضعی تقویت نص گرای و فراهم شدن مبانی کلامی آن برای فقه سیاسی اهل سنت بود. (میراحمدی، 1389) غزالی دست آوردهای شرع را نسبت به عقل بیشتر می داند زیرا به اعتقاد او عقل فقط مدرک کلیات است در حالی که شرع علاوه بر کلیات به طرح مساله جزئی نیز می پردازد. (رضانژاد، 1391)

هستی شناختی

هستی شناختی شرحی است عام از اینکه چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می کند و به عبارتی دیگر یعنی بنیادی ترین اندیشه درباره سرشت غایی یا جوهر چیزها و ساختار جهان واقعی (اشیاء در واحدها). (قزلسفلی، پیشین) از نظر غزالی جهان در بخش عمده عالم زمینی و عالم آسمان تقسیم می شود. عالم آسمان خداوند و فرشتگان را در بر می گیرد و از نظر ابو حامد غزالی هدف زندگی بشر رسیدن به خداوند و دستیابی به سعادت اخروی است و به عبارتی دیگر رسیدن انسان از عالم زمینی به عالم اسمانی است و عالم زمینی آنگونه که هویدا است به دو زیر مجموعه جامعه انسانی و دستگاه سیاسی قابل تقسیم است و حلقه اتصال عالم آسمان با عالم زمینی نیز فرشتگان اند. (بهرامعلی نژاد، 1385)

غزالی در کتاب التوحید و التوکل درباره ارتباط میان افعال انسان و قدرت مطلق خداوند به مثابه خالق جهان بحث می‌کند. در این کتاب و کتاب های دیگر غزالی پیرامون رویدادهای عالم موضع جبرگرایانه سختی اتخاذ می‌کند و همه چیز از جمله افعال انسانی را خداوند خلق کرده و معین نموده است. خداوند در جهان تنها فاعل و یا علت است و هر رویدادی در عالم آفرینش طرحی از پیش تعیین شده را دنبال می‌کند که از ازل در معرفت خداوند وجود داشته است. معرفت خداوند در سپهر لازمان وجود دارد و مانند معرفت بشری حاوی علوم منفرد نیست و معرفت خداوند که موضوع آن یعنی جهان تغییر کند، تغییر نمی‌کند. (گریفل، 1389)

غزالی بدیلی مناسب برای هستی‌شناختی کسب‌گرایانه هیئت سینوی عمل‌ثانویه اتخاذ کرد آنگاه که خداوند می‌خواهد رویدادی معین را خلق کند برخی از مخلوقات خود را به مثابه واسطه یا عمل‌ثانویه به کار می‌گیرد و در نتیجه خداوند سلسله‌ای از عمل‌ها را می‌آفریند که در آن هر علت بالاتر علت وجودی علتی است که پایین‌تر قرار دارد. (گریفل، 1389)

در عمل مناسب است که انسان فرض کند که خداوند همه چیز را از طریق سلسله علل در مهار خود دارد. ما در طبیعت شاهد فرایندهای علتی هستیم که به سلسله علی‌طولانی‌تر منتهی می‌شوند و اگر قادر بودیم مانند سالک سائل که رویدادها را تا منشا آن وجود دارد هدایت می‌شدیم تا آنکه سرانجام به عالی‌ترین عقل سماوی برسیم که خود معلول وجودی فراتر از خویش یعنی خداوند است خداوند نقطه آغاز تمام سلسله‌های علل است و تمام اجزا آنها را می‌آفریند و در مهار خود دارد. خداوند مسبب السباب است غزالی عالم را به ساعتی آبی تشبیه می‌کند. در این جا اوست مرحله از آفرینش را ترسیم می‌کند. سازنده ساعت آبی باید ابتدا طرحی برای آن تهیه کند و دوم طرح خود را اجرا کند و سوم باید با تامین قدرت دائمی یعنی جریان آب ساعت را به کار بیندازد و این قدرت را با دقت اندازه‌گیری کند زیرا فقط مقدار صحیح قدرت نتیجه مطلوب را ایجاد می‌کند. پس در نتیجه آفرینش جهان از سوی خدا این سه مرحله به ترتیب حکم، قضا و قدر خداوند می‌شوند.

انسان‌شناختی

غزالی آفرینش را یک عمل به هم پیوسته و یکپارچه می‌داند که دارای آفریننده‌ای حکیم است. که آفرینش خود را از سوی لهُو و لعب به انجام نرسانده. بلکه آن را مقصودی متصور است و لاجرم فعل امر و یا تکوین و تشریح در این راستا معنی یافته و جهت پیدا می‌کند. انسان به خاطر اینکه جزئی از این مجموعه آفرینش است بناگزییر حکیمانه بودن خلقت شامل وی نخواهد شد. (قادری، 1370)

حیات اجتماعی بشر از نظر ابوحامد غزالی پس از گذر از مرحله رفع نیازهای اولیه با پدیده‌ای به نام تولید مواجه می‌شود که این امر منجر به خرید و فروش کالا گسترش دامنه ارتباطات اجتماعی و در نهایت منجر به معادله می‌شود. در آغاز معاملات به صورت پایاپای صورت می‌گرفت بروز مشکلاتی که عارض بر این معاملات بود منجر به ایجاد مکانی که تولیدات مختلف در آنجا گرد آمده و معامله شود موجب ایجاد بازار و مغازه گشت توسعه این امر و ارتباط میان شهر و روستا موجب ایجاد پیشه‌بازرگانی شد. رواج بازرگانی منجر به بروز نیاز به ارزش‌گذاری و مقدار شد که این امر موجب ایجاد ضرابخانه و صرافخانه را در پی داشت که خود محتاج به کارگیری معیار ثابت بود که همان نقره و طلا بود که نتایج پیشه‌ها تشکیل جامعه و حیات بشری را به دنبال داشت. (ناکامورا، 1389)

غزالی در انسان شناختی خود با توجه به اصول اسلامی و فقهی انسان را مانند مسافری می داند که دنیا به منزله منزلگاه وی است نه قرارگاه که باید خود را برای جهان دیگر که سعادت نهایی وی است آماده کند چون که آدمیان واجد صفات و خصوصیات دوگانه ای هستند و از یک سو با داشتن غرایز بهیمی و سبعی هم نشین حیوانات و از سوی دیگر امکان اوج گیری و تعالی را به گونه ای که شایسته عنوان خلیفه خدا بر روی زمین باشد را دارا است . پس بعثت انبیاء و ایضا "سیاست و اصلاح در جهت هدایت انسان به سوی صفات برگزیده و شایسته قرار دارد . با این تعاریف انسان شناختی غزالی بر سه اصل استوار است :

1- اصول دین

2- اصول فقه

3- اینکه انسان موجودی مدنی بالطبع است . (قادری، 1391)

اجتماع شناختی

غزالی سازنده ایدئولوژی است که اندیشه های التقاطی را از ساحت اسلام رسمی می زداید و سلطنت و خلافت با آن مشروعیت می یابد و وحدت جامعه اسلامی بر مدار آن قرار می گرد و از این منظر کارهای نظری غزالی صبغه سیاسی می گیرد و در این ایدئولوژی قرار می گیرد . (شاقول، 1389)

چهار اصلی که غزالی برای قوام کار دنیا و ارتباط اعمال آدمیان بر می شمارد و اصول تعقلی هستند از مشاهده اجتماع و نیازهای انسان ها به دست می آیند . غزالی می گوید : >> و حاجت تن در دنیا سه چیز است خوردنی ، پوشیدنی ، مسکن لیکن چون به واسطه اشتراک منافع در بین صاحبان مشاغل درگیری رخ می دهد چنین است که به سه نوع صنعت دیگر حاجت افتاد از صناعات : یکی صناعت سیاست و سلطنت ، دیگری صناعت قضا و حکمت و دیگری فقه که بدان قانون و ساطت میان خلق بدانند . (غزالی، 1333)

غزالی در کلیتی بهم پیوسته حیات دنیوی و دینی را دو بخش یک کل می بیند که یکی هدف و دیگری مقدمه و ابزار رسیدن به آن می باشد . وی برای سخن گفتن درباره بدنه انسانی جامعه که در ادبیات امروزی مردم خوانده می شود واژگان مردم ، خلق ، عوام و رعیت به کار می برد . بدنه جامعه در اندیشه وی از جایگاه خاصی برخوردار است که حکام را در برابر آن موظف می سازد بگونه ای که مجاز به نادیده گرفتن آنها نمی باشند گرچه رعیت نیز در اندیشه غزالی ملزم به اطاعت می باشد اما در نیتی متقابل رعیت نیز در شکوه عظمت نامداری و حتی استواری حکومت نقش دارند و رابطه بین رعیت و حکومت برقرار است . (بهرامعلی نژاد، 1385)

غایت شناسی

از نظر غزالی حرکات بشر متوجه هدفی متعالی است که همانا رسیدن به سعادت اخروی می باشد و سیاست در این میان هم با دنیا در ارتباط است و هم به مشابه ابزاری است که به حیات دنیوی انسان که مقدمه ای برای سعادت اخروی خدمت می کند . سیاست به نوعی با عالم بالا به واسطه انبیاء و فرشتگان که با ولایت بر ظاهر و باطن خواص و عوام ارتباط دارد به منبع فیض الهی پیوند می یابد . (بهرامعلی نژاد، 1385)

غزالی در یکی از نخستین فقیهان مسلمان است که مسئله مصلحت را در فقه وارد ساخته است. هدف شریعت علاوه بر ارائه راهنمایی روشن درباره روش رسیدن به رستگاری در آخرت ایجاد محیطی است که به هر فرد امکان زندگی در سعادت و دنبال کردن شیوه زندگی پارسایانه و زاهدانه را می دهد.

غزالی برای سعادت در این جهان پنج مولفه بر می شمرد: دین، عقل، حیات، فرزند و مال. هر آنچه از این ضروریات خمرسه محافظت کند مصلحت تلقی می شود و باید به آن سو پیش رفت و هر آنچه به آنها آسیب می رساند باید احتراز کرد. (گریفل، 1389)

غزالی در بحث از فضایل اخلاقی - فلسفی شجاعت عفت و عدالت، این فضایل را دقیقاً در جهت دستیابی فرد انسانی به سعادت معرفی می کند. وی برای نشان دادن ضعف در نظام فلسفی آگاهانه به جرح و تعدیل هایی دست می زند از جمله وقتی که انسان در کشاکش انگیزه های برخاسته از هواهای نفسانی از یک سو و عقل از سوی دیگر قرار می گیرد و نمی تواند در تشخیص خطا از صواب مستقل عمل کند پس باید به وسیله ای مطمئن توسل و تکیه کند که همان هدایت الهی که در قالب شرع آمده است. (ملایوسفی، 1391)

مبانی اندیشه های غزالی

برای بررسی اندیشه سیاسی غزالی با توجه به مبانی اندیشه سیاسی وی لازم می نماید این مبانی عبارت اند از:

1- جهان بینی اسلامی

2- سیاست عملی در زمان غزالی

مورد اول بر این اصل استوار است که اسلام دینی مبتنی بر وحی است و این وحی پیش فرض هایی را در مورد استعداد های انسان و نیرو های بالقوه او و هدف خلقت به کار می گیرد و مهمتر از همه با ارائه برنامه مسیر و هدف را مشخص می کند مورد دوم عناصری هستند که در زمان غزالی با شیوه قابل قبولی در جامعه به کار گرفته می شوند و از پذیرش برخوردار بودند.

این پشتوانه تاریخی برای سیاست موضوع غلبه و قدرت فائقه از یک سو و پیدایش نهاد سلطنت در کنار خلافت از

سوی دیگر است.

همچنین باید این را در ذهن داشت که نزد غزالی تغییر و تبدیل در راس حکومت نبوده و عمل به اوامر و نواهی با حفظ وظایف و اختیارات رهبر اجتماع و اجتناب از برهم خوردن شالوده های زندگی مسلمانان مطرح است. (فرامرزی، 1394)

محور اصلی اندیشه سیاسی غزالی پیرامون نظام سیاسی خلافت شکل گرفت وی چند ویژگی اساسی را برای خلافت مطرح می کند:

1- خلافت مظهر وجود قدرت لازم برای استقرار نظام است

2- خلافت نماینده یا مظهر وحدت تام امت مسلمان و تداوم تاریخی آن است

3- خلافت قدرت اجرایی و قضایی خود را از شریعت اسلامی به دست می آورد و یگانه نظام سیاسی مشروع در اسلام است.

از نظر غزالی نظام درست جهانی بر فعالیت های انسان مبتنی است چهار فعالیت اساسی یا فنون که برای حیات این جهان لازم است عبارت بودند از:

کشاورزی : برای تامین غذا و نیازهای خوراکی

بافندگی : برای تهیه پوشاک

ساختمان سازی : برای تهیه سرپناه

سیاست : برای تسهیل هماهنگی اجتماع و همکاری

غزالی در ادامه بحث می گوید که شریف ترین این فنون سیاست است که بدون آن جهانی وجود نخواهد داشت زیرا

سیاست هماهنگی و رفاه کل جامعه را تسهیل می کند.

همچنین از نظر وی سیاست موجب اصلاح آدمیان می شود و واژه استصلاح را بیان می کند . طبق این ویژگی هایی که

بیان شد سیاست خود بر سه پایه استوار است : پایه اول توحید و ایمان به خدا یکتا که قوام جامعه اسلامی منوط به آن است ،

پایه دوم اجتناب از معاصی و منکرات و پایه سوم عمل به اوامر و دستورات شرع است . (قادری، 1370)

مراتب سیاست

سیاست به معنی استصلاحی آن خود دارای چهار مرتبه است که هر یک شان ویژه ای است:

در مرتبه اول سیاست انبیا : انبیا به مثابه پیام آوران الهی و هادیان خلق عالی ترین مرتبه سیاست را بخود اختصاص می

دهند و این طبیعی است که شرع به واسطه و زبان و اعمال انبیا معنی می شود و مورد تغییر قرار می گیرد . این مرتبه از

سیاست شامل تمامی انسان ها عوام یا خواص می شود و ظاهر و باطن آنها را در بر می گیرد.

مرتبه دوم سیاست متعلق به خلفا و حکام و سلاطین است که به جهت قدرت ظاهری که در اختیار دارند تنها به ظواهر

انسان های اعم از عوام و خواص حکم می رانند شایان اهمیت است که فقها هم دوش خلفا و امیران اصلاح جوارح را بر عهده

دارند و در تنظیم اعمال قدرت حکام کارایی دارند.

مرتبه سوم سیاست مربوط به علماست : علما وارثان حقیقی انبیا هستند . جایگاه علمای صالح آنها را متعهد می سازد علی

رغم نداشتن قدرت فائقه ظاهری از دیگر خصلت های انبیا که درک و تشخیص صلاح نفوس و بواطن انسان هاست برخوردار

باشند از این رو غزالی معتقد است که عوام به دلیل کوتاهی فهم به درجه اقتباس از علما نمی رسند و ایضا علما نیز به دلیل در

اختیار نداشتن قدرت و قوت ظاهری قادر بر اعمال سیاست بر ظواهر و جوارح آدمیان نیستند بناچار پس حیطة باقی مانده

بواطن خواص می باشد که در اختیار علماست.

مرتبه چهارم سیاست به واعظان اختصاص می دارد . واعظان کسانی هستند که تنها قادر به اعمال سیاست بر بواطن عوام

می باشند پس واعظ کسی است که بر اساس بدیهیات اعتقادی و سنت های اخلاقی پذیرفته شده و به اصلاح نفوس عوام اهتمام

دارد . (قادری، 1370)

بعد از سیاست انبیا آن سیاستی بالاتر است که علم را رشد دهد و روح مردم را به امر معروف و نهی از منکر تهذیب کند

و با القاء عادات اخلاقی مناسب سعادت این دنیا و آمزش اخروی را برای افراد تضمین کند و این والا ترین هدف سیاست

است . (نجار، 1366)

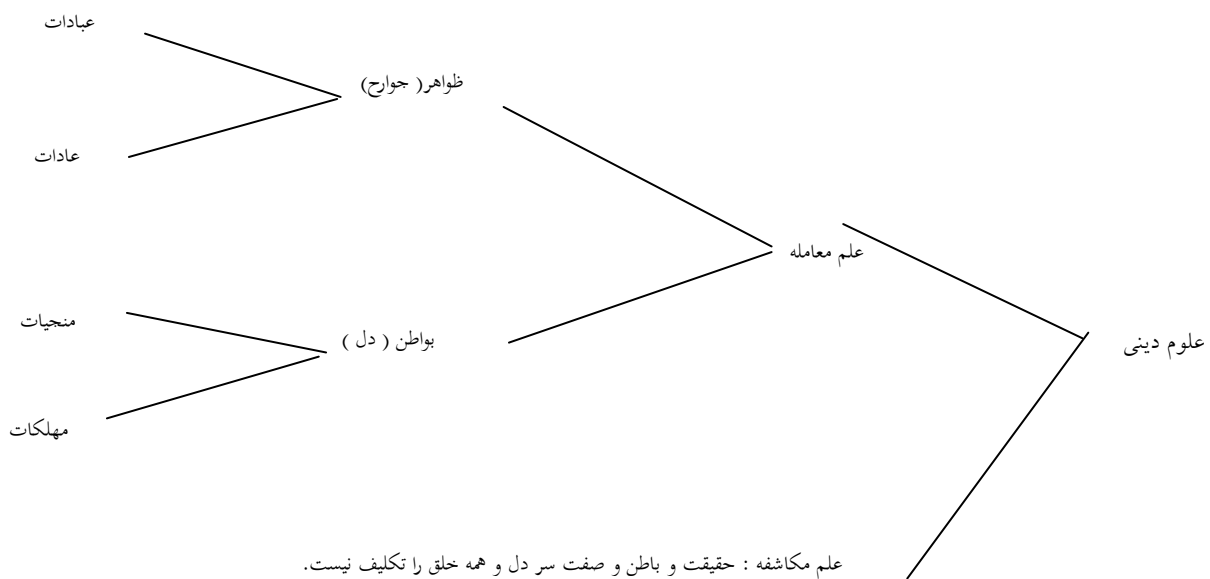
در یک جمع بندی باید اذعان داشت که از نظر غزالی شرایط عینی جامعه و سیر وقایع به گونه ای صورت بسته که سیاست انبیاء به گونه های نازلتر در میان حکام و علما و وعاظ تقسیم شده و هر یک از این سه گروه بخشی از سیاست انبیاء را عهده دار هستند. (قادری، 1370)

| | | |
|-------------|-----------------------|------------------------|
| سیاست | جامعه (عوام - خواص) | انسان (ظواهر - باطن) |
| انبیاء | عوام و خواص | ظواهر و بواطن |
| حکام + فقها | عوام و خواص | ظواهر |
| علمای آخرت | خواص | باطن |
| وعاظ | عوام | باطن |

تقسیم بندی علوم

غزالی علوم دینی یعنی علوم که خود سعادت اخروی یا رساننده انسان به سعادت اخروی هستند را به تقسیم می کند یک دسته علوم را علوم معامله نام می نهد و منظور معرفتی است که با دنبال آن عمل در کار است و دسته دوم علوم مکاشفه می گوید که تنها کشف معلوم عنایت دارد و اقتضای عمل نمی کند.

علم معامله که در برگیرنده معرفت و عمل به آن است خود به دو قسم تقسیم می شود: یک قسم به جوارح و اعضاء و کلا به ظواهر باز می گردد و قسم دوم مربوط به احوال و حالات دل را در نظر می گیرد که باز قسم مربوط به جوارح نیز امور به دو بخش تفکیک می شود یکی مباحث مربوط به عبادات و دوم مطالب مرتبط به عادات. قسم مربوط به بواطن و احوال دل هر به نوبه خود شامل دو بخش است. یکی پرهیز از محرّمات و اجتناب از مهلات و دوم خصایص ستوده و ضرورت کسب که غزالی آن را منجیات نام می گذارد. (قادری، 1370)



فقه و تاثیر آن در اندیشه های سیاسی امام محمد غزالی

در فقه اهل سنت مصلحت به سه دسته تقسیم می شود: ضروریات (دین، جان، نسل، عقل و مال)، حاجیات (مرتبه

ای از مصلحت است که بدون آن امور پنج گانه پابرجاست، ولی با سختی و تنگی همراه می شود) و تحسینات

(مواردی که تحصیل آن مناسب مکارم اخلاق و محاسن آداب و عادات است). فقه اهل سنت به دلیل دسترسی محدودی که به

منابع روایی معصومان(ع) داشته و از طرف دیگر تماس فراوانی با حکومت و سیاست در طول تاریخ پیدا کرده، سعی کرد

برای حل مشکلات حکومتی با کمک از قیاس، مصالح مرسله و استحسان که از منابع پذیرفته شده فقه اهل سنت است-

خلأهای قانونی خود را پر کند. از امام محمد غزالی به عنوان یک فقیه عمده تا بزرگ یاد می شود. وی فقیه بزرگ زمانه

خود بود که گفته می شود مدار سیاست را بر مبنای فقاہت خویش تنظیم می نمود. امام محمد غزالی به عنوان یک فقیه

که در عالم عملی سیاست حضور داشته است می تواند تعریف خاصی از فقه ارائه کند. تعریفی که احتمال دارد

ابعادی را در فقه بگنجانند که در تعریف از فقه به عنوان قواعد حقوق خصوصی صرف بیان نمی شود و یا اینکه از یک چنین

تعریفی امتناع نموده باشد که بدون تردید امتناع وی دلایل محکمی داشته و باید به آن پرداخته شود .

ابوحامد محمد غزالی در «احیاء علوم الدین» فقه را عنوان کرده است، در همین کتاب وی فقه را جزء علوم دنیوی طبقه بندی آورده است که مقصود از علم همان فقه است، فقه عبارت است از شناخت عبادات و حلال و حرام و هر آنچه در معاملات انجامش حرام یا حلال است و این همان چیزی است که بدون تردید هر فردی به دانستن آنها نیاز دارد توضیح اینکه آموختن کدام علم به هر فرد مسلمان واجب است، مباحثی مطرح کرده و در خاتمه به عنوان علم عمل از آن یاد کرده که به تعبیر منظور وی می تواند همان فقه باشد و آگاهی از احکام اسلامی و اجرای آن در عمل بیان نموده است. (محمدی کیا، 1393)

وی در مطلبی کوتاه به نقل از سفیان الثوری به مقایسه طب و فقه پرداخته و نظر به برتری فقه می دهد زیرا فقه علم شرعی مستفاد از نبوت می باشد و هر فردی اعم از مریض و سالم به آن نیازمند است و فقه در مرتبه علم طریق آخرت است که منظور نظر فقه اعمال اعضا و جوارح است و آنچه که منشاء و مصدر این اعمال آدمی می باشد صفات قلوب است، اعمال نیکو و پسندیده از اخلاق پسندیده صادر می شود و نیز اعمال ناپسند از اخلاق نکوهیده و ناپسند ناشی می شود و نیز پر واضح است که در قیاس فقه با علم طریق آخرت، برتری دومی امری مبرهن است. (غزالی، 1364)

نتیجه گیری

بایرسی ها و تحلیل پارادایمی که از نظرات و آرای فقیه بنام جهان اسلام در سده های میانه قرون اسلامی مطرح شد و با تاکید بر پنج پارادایم: معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی و فرجام شناختی تاحدود بسیار زیادی توانستیم به شرح و جرح این پارادایم پرداخته و به نتایجی این چنین که معرفت شناختی در نظر غزالی بر پایه توحیدی و اینکه همه علوم از سرچشمه فیض الهی نشات گرفته و هستی شناختی خود را نیز با تقسیم جهان به دو بخش عالم زمینی و عالم آسمانی شرح و توصیف با تکیه بر منابع نص توضیح می دهد در ادامه در انسان شناختی تاکید خود را بر اصالت جامعه (امت) دارد و در مسائل اجتماعی صنعت سیاست را اشرف صناعات قرار می دهد و غایت را سعادت انسان با پایه دنیوی و سعادت اخروی معرفی میکنند و با روشی تحلیلی - کتابخانه ای و استفاده از منابع درجه اول و درجه دوم دیدگاه های پنهان این عالم بزرگ جهان اسلام را به پایان رساندیم.

تشکر و قدردانی

در پایان تشکر میکنم از اساتید ارجمندم آقایان دکتر خراسانی و دکتر میراحمدی که با نکته نظرات و ارائه راهنمایی ها، بنده را در تکمیل وبه پایان رساندن این مقاله تحلیلی یاری رساندند.

مراجع

- قادری ح، 1370، اندیشه سیاسی غزالی، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- قزلسفلی م، 1389، ویژگی های معرفت شناختی اندیشه، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال سوم، صص 121-139.
- گریفل ف، 1389، غزالی، ترجمه: حقیری، مجموعه مقالات غزالی پژوهی (به کوشش سید هدایت جلیلی)، تهران، خانه کتاب، صص 15-46.
- شاقول ی، مرتضوی س م، 1389، غزالی از احیای علم دین تا سیاست ورزی، مجموعه مقالات غزالی پژوهی (به کوشش سید هدایت جلیلی)، تهران، خانه کتاب، صص 645-650.
- کوجیرون، 1391، اندیشه الهیاتی غزالی، ترجمه: عباسی، فصلنامه دین، شماره 183، صص 89-101.
- لائوست ه، 1354، سیاست و غزالی، ترجمه: مظفری، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- میر احمدی م، 1389، روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره بیست و یکم، صص 55-78.
- رضا نژاد ع، 1391، مفهوم شناسی و جایگاه عقل نزد غزالی، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال بیستم، شماره 79، صص 52-70.
- بهرامعلی، ن، 1385، بررسی آراء و اندیشه های غزالی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، 102-108.
- کوجیرون، 1389، آیا غزالی یک اشعری بود؟، ترجمه: یوسفی، مجموعه مقالات غزالی پژوهی (به کوشش سید هدایت جلیلی)، تهران، خانه کتاب، صص 97-124.
- قادری ع، 1391، اندیشه سیاسی غزالی، فصلنامه پژوهش در تاریخ، دانشگاه تهران، زمستان 91، صص 52-78.
- غزالی م، کیمیای سعادت، به تصحیح احمد ارام 1333، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ملایوسفی م، شیر خانی ال، رابطه فضیلت و سعادت از نظر ارسطو غزالی، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال پانزدهم، شماره اول، صص 24-41.
- فرامرزی ح، 1394، بررسی اندیشه سیاسی امام محمد غزالی، فصلنامه معرفت، سال بیست و دوم، شماره 184، صص 109-121.
- نچار ف، سیاست در فلسفه سیاسی اسلام، ترجمه: فرهنگ رجایی، 1366، مجله معارف، شماره 3، دوره چهارم، صص 78.
- محمدی ک، 1393، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات افکار عمومی، سال دوم، شماره پنجم، صص 85-94.
- غزالی م، احیاء العلوم الدین، ترجمه: خوارزمی، (به کوشش حسین خدیو جم)، تهران، 1364، انتشارات علمی و فرهنگی.